

سیدمحسن روحانی از کتاب «چمدان‌های باز» می‌گوید

روایتی از آدم‌های دور از خانه

گروه فرهنگی: «چمدان‌های باز» عنوان کتاب تازه سیدمحسن روحانی است که در دومین نمایشگاه مجازی کتاب مورد استقبال مخاطبان قرار گرفت و در آن ایام به چاپ سوم رسید. این نویسنده جوان دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق (ع)، وکیل و دانشجوی مقطع فوق‌دکترای حقوق تجارت بین‌الملل در کشور آمریکا است. وی از سال ۲۰۱۳ برای ادامه تحصیل راهی این کشور شد و کتاب «چمدان‌های باز» روایت‌هایی از تجربیات زیسته این نویسنده درباره مهاجرت و فرازونشیب‌های آن است. نکات بیشتر درباره این کتاب را در گفت‌وگویی با نویسنده آن می‌خوانید.



■ «چمدان‌های باز» چگونه خلق شد؟!

نوشتن همیشه بخشی از زندگی و کار من بوده و از وقتی وارد آمریکا شدم، دغدغه نوشتن از مسائل مختلفی که تجربه می‌کردم یکی از کارهایی بود که با علاقه دنبال می‌کردم. اما حدود سه سال قبل، تصمیم گرفتم روایت‌هایی براساس تجربیات، دیده‌ها و شنیده‌هایم در معاشرت با مهاجران و آمریکایی‌تبارها را تبدیل به کتاب کنم و به لطف خدا این کار به سرانجام رسید و کتاب، چندی پیش به همت نشر جام‌جم به چاپ رسید.

■ **یکی از نکات قابل‌توجه این کتاب حضور شخصیت‌های متعدد از طیف‌ها و کشورهای مختلف است. چگونه توانستید یک‌دستی روایت‌ها را حفظ کنید؟**

مروری بر «از قیطره تا اورنج کانتی»

وقایع نگاری یک بیمار محتضر



دکتر نجمه دری
دانشیار دانشگاه
تربیت مدرس

کتاب «از قیطره تا اورنج کانتی» جعبه سیاه به جاماند است و حمیدرضا صدر است که سه‌سال پایانی منتهی به پروازش را چشم در چشم بیماری با مرگ جنگید

و در پایان، بازی را به حریف واگذار کرد. قیطره محل زندگی حمیدرضا صدر در تهران و اورنج کانتی منطقه‌ای در ایالت کالیفرنای امریکاست که نویسنده در ایام بیماری و برای پیگیری معالجات خود راهی آنجا می‌شود و گویا با وجود تحمل مصایب بسیار ناشی از مهاجرت افاقه هم نمی‌کند.

و اما مرگ این حقیقت منفور، مضمون مرموز و همیشه تازه‌ای است که از روزگاران دیرین ذهن و زبان بشر را به چالش کشیده و در شعر و نثر و انواع هنر با جلوه‌های گوناگون بازسازی و بازخوانی شده است. از آنجا که کسی به طور دقیق نمی‌داند کدام اثر آخرین اثر او خواهد بود و یک‌باره مرگ بی‌خبر از راه می‌رسد، جان کلام و سخن پایانی عموماً ناگفته می‌ماند، اما در مورد نویسندگانی که مرگ خود خواسته داشته‌اند (انتازاری یا خودکشی) یا آنان که با بیماری یا علاج دست به گریبان بوده‌اند تا زمانی که قدرت نوشتن داشته‌اند، صادقانه‌ترین تأملات بشری را در خصوص این پدیده ناگزیر به دست داده‌اند. از این جهان مقوله خودکشی حدیثی جداگانه دارد، بخصوص در دنیای نویسندگان و شاعران، انتحار گاهی چنان حرف‌هایی برای گفتن دارد که به منزله بزرگ‌ترین اثر، در جهان آوازه‌ای سر می‌دهد و تأثیر نوشته‌های پیشین را پررنگ‌تر و ماندگارتر می‌کند. هینگوی، ویرجینیا وولف، رومن گاری، مایاکوفسکی، سیلویا پلات، یا همین

سعی می‌کنم

و براساس آنها داستان را بنویسم. به اعتقاد من جزئیات، ابزار نویسنده برای ساخت تصویر دلخواش است؛ چیزی که نویسنده دوست دارد به‌طور کامل به مخاطبش منتقل شود. من هم تلاش کردم با ذکر جزئیات، تصویر روشن‌تری را ارائه دهم که امیدوارم در این رابطه موفق بوده باشم.

■ **روایت‌ها دارای توالی زمانی نیستند و حتی بسیاری از آنها زمان ندارند. دلیل این چیدمان چیست؟ به نظر تان این عدم توالی، تأثیری بر کیفیت روایت‌ها گذاشته است؟**

تلاش من بر این بود که در مجموع کتاب یک خط کلی را دنبال کنم و حتی در همین راستا تعدادی از روایت‌ها براساس توالی زمانی هستند. اما در بسیاری دیگر هم نیازی به ذکر زمان نبود و خود داستان موضوعی جالب برای دنبال کردن بود. اما می‌توانم قاطعانه بگویم روایت آخر قطعاً از نظر دیدگاه و تجربه زیسته با روایت اول قابل‌مقایسه نیست؛ چراکه این روایت‌ها حاصل قریب به یک دهه زندگی من در این کشور است.

■ **برای نوشتن کتاب چقدر متون غیر فارسی مرتبط را مطالعه کردید؟**

در این سال‌هایی که ایران نبودم همواره سعی کرده‌ام هم متون موجود در حوزه سفرنامه و مهاجرت را مطالعه کنم و هم آنها را با شرایطی که می‌دیدم، مقایسه کنم و واقعیت را از این میان برای خودم شفاف‌تر کنم. این موضوع یک کمک بزرگ به من کرد و آن این بود که در نوشتن کتاب می‌توانستم هم دنیای منابع مکتوب را لحاظ کنم و هم زندگی مهاجرانی را که با آنها ملاقات می‌کردم و قصه‌شان گاهی با چیزی که در کتاب‌ها می‌خواندم تفاوت داشت را بهتر روایت کنم.

■ **با توجه به موضوع کلی مهاجرت، آیا متن روایت‌ها جزئیات زیادی دارد. به نظر تان این جزئی نویسی در روان شدن متن چقدر کمک می‌کند؟**

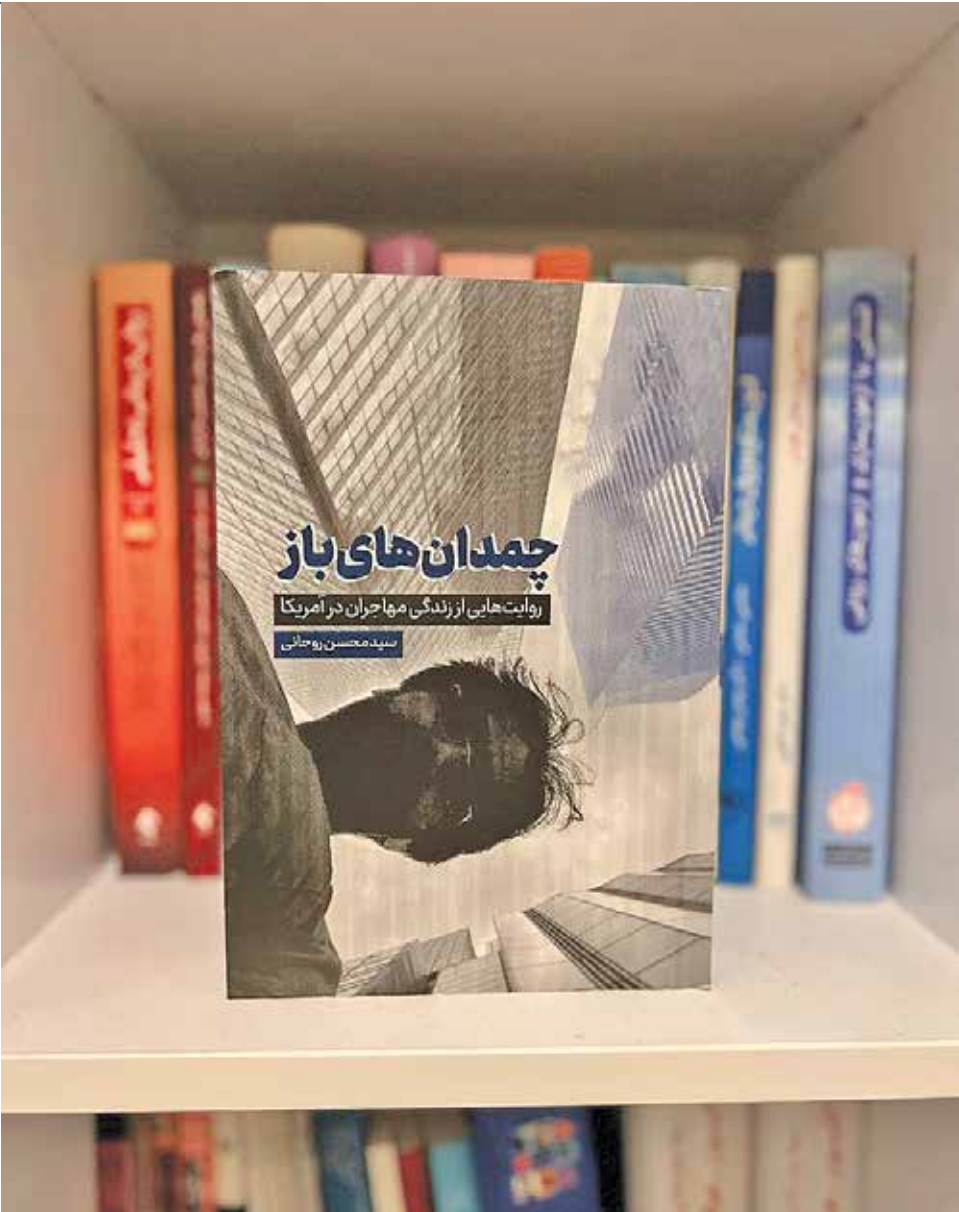
من شخصاً شاید هم به اقتضای حرفه وکالت‌م، آدم جزئی‌نگری هستم. همیشه وقتی با فردی مواجه می‌شوم که دلش می‌خواهد قصه‌اش را بگوید،



تعریف کرده‌اید برایتان مهم است طوری بنویسید که دغدغه‌ها و حتی نوستالوژی‌های آنها را در نظر بگیرید. من هم در کتاب کاملاً به مخاطب هموطنم فکر کرده‌ام؛ چرا که اولاً به هر حال هر کشوری نویسندگانی دارد که مهاجرت کرده‌اند و به زبان خود و از دیدگاه فرهنگی خودشان تجربه‌های مهاجرت را نوشته‌اند و دوم اینکه من در کتاب تلاش کرده‌ام از زوایه دید یک ایرانی به مسائل نگاه کنم.

■ **در کتاب، شما روایت‌هایی با موضوعات مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... را آورده‌اید. چرا صرفاً روی یک حوزه تمرکز نکردید؟**

همان طور که پیشتر اشاره کردم، من در این کتاب از زندگی نوشته‌ام و زندگی هم شامل همه این موضوعات می‌شود؛ چرا که انسان‌ها لاجرم با تمامی ابعاد زندگی برخورد دارند و نحوه مواجهه هر فرد با دیگری متفاوت است. اساساً یکی



نگاه کنیم، روایت‌ها خیلی بیشتر از این کتاب می‌شود.

■ **برای تألیف این اثر شما از کلمات و اصطلاحات جالبی استفاده کرده‌اید، مثلاً استفاده از کلمه رنگین‌پوست. چرا از این واژه‌ها استفاده کرده‌اید؟**

این یکی از مزایای زندگی در کشور هفتاد و دو ملت است. این اصطلاح برمی‌گردد به تنوع مهاجران در نیویورک. اینجا شهروندانی از هر ملیت و مذهبی زندگی می‌کنند که حالا با هم به نوعی هموطن هستند. به همین دلیل اینجا افراد به دلیل تفاوت‌های ظاهری کمتر مورد قضاوت قرار می‌گیرند. این واژه هم بیاتر همین نکته بود.

■ **تا جایی که می‌دانم بخشی از مطالب کتاب در طول این سال‌ها در فضای مجازی شما منتشر شده است. در کتاب چه چیزهایی به آن اضافه کردید؟**

بله، بخشی از محتوا را قبلاً در صفحه‌ام در شبکه‌های اجتماعی به صورت روزنگارهایی از دیده‌ها و شنیده‌هایم منتشر می‌کردم، اما محتوای کتاب تفاوت‌های عمده‌ای با آن مطالب دارد. در واقع سعی کردم بخش‌هایی را در کتاب استفاده کنم که برای مخاطب عام جذابیت داشت و البته با نثری روان‌تر و جزئیات بیشتر. علاوه بر اینکه تعدادی از روایت‌ها هم قبلاً منتشر نشده و صرفاً در کتاب آمده است.

■ **با توجه به اینکه این اولین کتاب شما در حوزه داستانی و روایت است، نگران نقدهایی که ممکن است به کتاب بشود نیستید؟**

من خودم را اصلاً نویسنده نمی‌دانم. این اولین اثر من است و احتمالاً نقدهای مختلفی خواهد شد. اما به هر حال وقتی کسی اثری را چاپ می‌کند یعنی آن را در معرض قضاوت قرار داده و طبیعتاً خودش را برای نقد شدن آماده می‌کند. من هم مشتاقم کتاب خوانده شود، نقدها را بشنوم و یاد بگیرم. حتماً این نقدها می‌تواند برای گام‌های بعدی برایم کارآمد و مفید باشد همان‌طور که نقدهایی که قبل از تحویل کتاب به انتشارات، دوستان عزیز نویسنده در فرایند نهایی‌سازی این نوشتار داشتند، در توفیق آن، نقش تعیین‌کننده ایفا کرده است.

از چیزهایی که خصوصیات آدم‌ها را تعریف می‌کند همین تفاوت نگاه آنها به ابعاد مختلف زندگی است. کسی برایش قدرت مهم است، دیگری پول، یکی هم نگاه داشتن چهارچوب‌های فرهنگی که با خود به کشورغریب آورده است. بنابراین همین تفاوت‌ها می‌تواند به مخاطب یک نگاه درست بدهد. در واقع یک مهاجر ممکن است با هر کدام از این موقعیت‌ها درگیر شود. حتی معتقدم اگر جزئی‌تر

همسرش نیز چندی پیش چنین دردی را پشت سر گذاشته، پدرش نیز با همین بیماری در گذشته است. همچنان که پا به پای نویسنده پیش می‌رویم قصه تمام می‌شود در جایی که می‌دانی صحنه بعد، تاریکی است و آخرش به گونه‌ای غزل خداحافظی می‌خواند که تمهیدی است آرام و رؤیایی برای دور شدن و به هوا رفتن «بی‌تاله، بی‌مویه، بی‌اشک، بی‌عزاداری و بی‌سنگ قبر» در حالی که کسی آواز «امشب در سرشوری دارم» می‌خواند و دیگری «الله ناز!» تصویر عزیزانت یکی یکی از مقابل چشمانت رد می‌شود و کسی از دور دست‌ها سوت پایان را به صدا در می‌آورد.

و در پرده آخر این غزله است که سخن می‌گوید، ولی این بار نه با مخاطب که با خوانندگان باشیم بلکه با راوی نخست که رفته است و کتاب را ناتمام رها کرده. برخی از صحنه‌هایی که در بخش نخست توسط نویسنده اصلی روایت شده است این بار از زاویه دید «غزاله» بازنویسی می‌شود که به مراتب تلخ‌تر، دردناک‌تر و البته بی‌پرده‌تر است. برخی صحنه‌های دشمن‌تاک و رقت‌انگیز که در روایت حمیدرضا صدر تلفیق شده و پا به عمد نادیده گرفته شده است. با تکمله دخترش آشکار می‌شود و این وقایع‌نگاری تلخ را کامل می‌کند. دختر هم مانند پدر ساده و بی‌پیرایی می‌نویسد و البته دلنشین. از توصیفات شاعرانه پدرورمزها و سنبل‌ها اثری در آن نیست؛ روایت محض احساس و عاطفه و نقل گزارش‌گونه رفتارهاست با محوریت رابطه پدر و دختر که به فاصله یک سال و نیم پس از تاریخ نوشته‌های پدر، قصه ناتمام‌اورا به پایان می‌برد. قصه تلخ مردی که گریه را دوست نداشت؛ روایت مردی که در هجوم دردهایم خنندید.



مرگ این حقیقت منفور، مضمون مرموز و همیشه تازه‌ای است که از روزگاران دیرین ذهن و زبان بشر را به چالش کشیده و در شعر و نثر و انواع هنر با جلوه‌های گوناگون بازسازی و بازخوانی شده است

درمانی اعم از بیمارستان، مطب پزشکان، آزمایشگاه‌ها و سایر مراکز درمانی است و با توجه به اینکه همه فضای ذهنی نویسنده را در حین نگارش همین موضوع در بر گرفته، قهرمان ما از آغاز بازی از نفس افتاده و وقت اضافه‌ای هم در کار نخواهد بود. کارسینوما اتاق‌های عکسبرداری یا جراحی و مطب، گاه برای خواننده ملال‌آور است بخصوص که اغلب اصطلاحات نامأنوس و تخصصی است.

بخش اول کتاب که در تهران نوشته شده از نظر تکنیک‌های نویسندگی و جذابیت سبک روایی سنجیده‌تر است و تلخی رویدادها با درنمایه‌هایی از طنز پوشانده می‌شود انگار نویسنده خودش هنوز عمق فاجعه را درک نکرده و سعی دارد خواننده را نیز در همان حالت بیم و امید نگه دارد. روزنگاری پیوسته و با فواصل کم ثبت شده است و فرایند آشنایی خواننده با بحرانی که